

دیدگاه‌های سیاسی - مذهبی کمیت در هاشمیات و اندیشه‌ی ناقدان*

دکتر محمدحسن فؤادیان
دانشیار دانشگاه تهران
دکتر مجید محمدی
دانش‌آموخته‌ی زبان و ادبیات عربی

چکیده

کمیت بن زید اسدی (۶۰-۱۲۶ هـ ق) یکی از شاعران نامدار شیعی در روزگار امویان به شمار می‌آید که در دفاع از عقیده‌ی خود شعرهای فراوانی سروده است. شعر او نمایانگر جهاد و مبارزه علیه حاکمان ستمگر اموی است. تاریخ‌نویسان و نویسندگان قدیم و جدید در خصوص گرایش‌های سیاسی، مذهبی کمیت، عقاید و نظرهای گوناگون و بعضاً متناقضی ارائه نموده‌اند. گروهی او را زیدی مذهب، و از غالیان شیعه و رافضی دانسته‌اند و از نظر سیاسی نیز او را نزاری متعصب؛ ضد یمنی گفته‌اند. برخی هم، در تشیع او تردید کرده و او را به تناقض‌گویی متهم نموده‌اند. نگارندگان در این جستار به نقد و بررسی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های تاریخ‌نویسان پرداخته و تلاش کرده‌اند با تکیه بر هاشمیات و دیگر اسناد ادبی، تاریخی، تصویری واقعی از دیدگاه‌های سیاسی - مذهبی کمیت ارائه نمایند. واژگان کلیدی: کمیت بن زید اسدی، تشیع، هاشمیات، سیاست، نقد.

۱. پیشگفتار

نویسندگان پیشین و نوین، به‌ویژه تاریخ‌نویسان و ادیبان عصر حاضر، نظیر «شوقی ضیف»، بر «زیدی» بودن کمیت اصرار می‌ورزند و در بیشتر نوشته‌های خود درباره‌ی این شاعر بر این موضوع تأکید دارند. اکنون، ممکن است این پرسش پیش آید که چه تفاوتی هست در اینکه بگویند؛ کمیت شاعر زیدی مذهب است یا امامی؟ حال آنکه هر دو از مذاهب، شیعی هستند. پاسخ این است که به نظر می‌رسد آن دسته از پژوهشگرانی که اصرار دارند کمیت را زیدی مذهب معرفی کنند، می‌خواهند نتیجه بگیرند که میان عقیده و عمل کمیت، تناقض و دوگانگی وجود دارد؛ زیرا وی با زبان و شعر خود از عقیده‌ی شیعه دفاع می‌کند، اما در عمل و به هنگام یاری، از دست بردن به شمشیر در اطاعت از امام خویش سرباز زده است و از اقدام عملی در دفاع از عقیده‌ی خود امتناع ورزیده است. زیرا آن‌گاه که زید بن علی، از وی یاری خواست، به او این‌گونه پاسخ داد:

«تَجُودُ لَهُمْ نَفْسِي بِمَا دُونَ وَثِيَّةٍ تَطَّلُّ لَهُ الْغُرَبَانُ حَوْلِي تَحْجُلُ»

(أبوریاش، ۱۹۸۶: ۱۷۹)

(ترجمه: جانم را فدای آن‌ها می‌کنم بدون آنکه دست به خیزشی زدم (و کشته شوم) تا کلاغ‌ها برای خوردنم پیرامون من پیوسته بر یک پا راه روند.)

برخی از تاریخ‌نویسان، از این پاسخ کمیت به «زید بن علی» نتیجه می‌گیرند، که وی از امام خویش سربیزی نموده است تا بدین وسیله از شأن این شاعر شیعی بکاهند. در حالی که او شاعری است که عمر خویش را در دفاع از عقیده‌اش گذر نمود و سرانجام در همین راه به شهادت رسید. آنچه اهمیت این موضوع را دوچندان می‌نماید، این است که کمیت به «شاعر مبارزه» و «احتجاج» در راه عقیده مشهور است. برخی از تاریخ‌نویسان نیز همین مطلب را هدف قرار داده، و او را به تناقض در عقیده و عمل متهم می‌نمایند. بنابراین نگارنده در این

پژوهش بر آن است تا با استناد به هاشمیات کمیت، دیدگاه‌های تاریخ‌نویسان و نویسندگان را مورد بررسی قرار داده، تصویری واقعی از گرایش‌های سیاسی و مذهبی وی ارائه نماید. گفتنی است کتابی با عنوان «دیوان کمیت» وجود ندارد. داود سلوم؛ گرد آورنده‌ی شعر کمیت، می‌گوید: اینکه «دیوان کمیت کجاست؟» پرسش شگفت‌آوری است. آیا تعصبات قومی آن را از بین برده یا اینکه در جایی پنهان است؟ این سؤالی است که گذشت روزگار به آن پاسخ خواهد داد. (سلوم، ۱۹۶۹، ج ۱: ۶۷) لذا در این پژوهش، اشعاری که از کمیت ذکر می‌شود، با استناد به قدیمی‌ترین شرح‌های هاشمیات یعنی شرح؛ «ابو ریش» به تحقیق؛ «داود سلوم» و «نوری حمودی القیسی» می‌باشد که شارح آن «ابو ریش احمد بن ابراهیم قیسی» از عالمان لغوی و نحوی برجسته‌ی قرن چهارم است. او در شرح لغت و معانی قصاید هاشمیات، قدرت عجیب و دانش وافری از خود بروز داده است. به نظر می‌رسد دیگر شارحان همانند رافعی و خیاط، شرح‌های خویش را از همین اثر ابو ریش گرفته باشند.

بررسی دیدگاه‌های سیاسی، مذهبی شاعران، از دیر باز مورد توجه شارحان و ناقدان و ادیبان بوده و هست. کمیت بن زید نیز از این قاعده مستثنی نیست.

نویسندگان کتاب‌های تاریخ ادبیات، به دلیل گرایش‌های مذهبی و ضد علوی، او بسیار گذرا و غیر منصفانه به زندگانی پرداخته‌اند، بدون آن‌که حق مطلب در مورد کمیت و شعرش، ادا شود.

به عنوان نمونه، همین بس که «یاقوت حموی» در «معجم الأدباء»، از خرد و کلان شاعران، سخن به میان می‌آورد اما کوچکترین یادی از وی نمی‌نماید.

از میان کتاب‌هایی که به بیان دیدگاه‌های سیاسی، مذهبی کمیت پرداخته‌اند، به عنوان نمونه می‌توان به «حیة الشعر فی الکوفة» نوشته‌ی؛ یوسف خلیف، «الفرق الإسلامیة فی الشعر الأموی» نوشته‌ی؛ نعمان قاضی، «تاریخ الأدب العربی» و «التطور و التجدید فی الشعر الأموی» به قلم؛ شوقی ضیف اشاره کرد که بیشتر مطالب را از یکدیگر اخذ نموده‌اند و کمتر کسی سعی

کرده است که به حقیقت امر دست یابد. اما خوشبختانه تا حدودی، حقّ این شاعر در میان نوشته‌های فارسی ادا شده است؛ در کتاب‌هایی مانند «شاعران شهید و حاکمان دوران آنان» نوشته‌ی حسین چوبین، «ادبیات انقلاب در شیعه» نوشته‌ی صادق آیینه‌وند و «کمیت اسدی حدیث حریت» نوشته‌ی محمد صحتی سردرودی، ضمن پرداختن به شرح حال او، بخشی از اشعار وی را ترجمه نموده‌اند، لیکن هیچکدام با استناد به شعر وی و منابع معتبر، دیدگاه‌های سیاسی - مذهبی وی را آنگونه که شایسته است مورد نقد و بررسی قرار نداده‌اند. روش این پژوهش، در چارچوب نقد توصیفی و تاریخی می‌باشد. و تفاوت آن با پژوهش‌های ذکر شده در این است که نویسنده، بگونه‌ای دقیق و مستدل به نقد و دفاع از دیدگاه‌های سیاسی - مذهبی کمیت پرداخته است.

۲. پردازش موضوع

دوران اموی، دورانی سرشار از ظلم و خفقان بود که در حق شیعیان علی(ع) و دوست داران اهل بیت (ع) شدت بیشتری داشت. معاویه با آرزوی از بین بردن نام و یاد امیر المؤمنین علی(ع) به سبّ حضرت بر منابر، شکنجه و کشتار پیروان آن امام، و همچنین عدم پذیرش شیعیان در محاکم به عنوان شاهد، فرمان داد (مغنیة، ۱۹۹۲: ۷۵).

این سیاست، به جز دوره‌ی خلافت «عمر بن عبدالعزیز» تا پایان دوران حکومت بنی امیه نیز ادامه داشت و اوج آن شهادت امام حسین(ع) و یارانش بود.

خون پاک آن شهیدان، سبب ظهور شاعری شد که ادب عربی تا آن زمان همانندش را در جهاد، اخلاص، شجاعت و ظلم ستیزی ندیده بود؛ او کمیت بن زبیدی اسدی (۶۰-۱۲۶ هـ.ق) از شاعران نامدار شیعه‌ی امامیه در روزگار امویان است. «معاذ بن مسلم هراء»، که خود نیز شاعر و ادیب است، (براقی نجفی، ۱۴۰۷: ۴۵۴) کمیت را در کنار شاعران نام آوری همچون؛ «امرؤالقیس»، «زهیر»، «عبید بن الأبرص»، «فرزدق، راعی» و «اخطل کبیر» نام می‌برد و او را از همه‌ی آنها برتر می‌داند» (الإصفهانی، ۱۹۸۶، ج ۱۷: ۳۳). «فرزدق» هنگامی که خود

شاعری پیر و با تجربه بود، آنگاه که هاشمیات را از زبان کمیت شنید، گفت: خداوند تو را پاداش نیک دهد، راست و نیکو گفته‌ای، به خدا تو از شاعران پیشین و پسین، استادتر هستی. (المسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۲۹).

بارزترین جنبه شخصیت او، بُعد ادبی و شعر مکتبی او است. وی شعر را ابزاری برای تبیین حقایق و دفاع از خط ولایت و مبارزه با ستمگران و افشای ستم حاکمان به کار می‌برد. عقیده‌ی مکتبی و باورهای شیعی در سروده‌های او موج می‌زند. («www.shareh.com»)

کمیت، شاعری بود دانشمند و با فرهنگ، بدان سان که هیچ شاعر دیگری از معاصرانش به پایه او نمی‌رسید. حتی درباره او گفته‌اند: در کمیت ده خصلت بود که در هیچ شاعر دیگری نبود: «او خطیب بنی اسد، فقیه شیعه، حافظ قرآن، دارای خطی بسیار زیبا، آگاه به علم انساب و در جدل قوی دست و نخستین کسی بود که آشکارا درباره تشیع مناظره می‌کرد. نیکو تیر می‌انداخت و در بنی اسد تیر اندازی چون او نبود، سوارکار و شجاع و سخاوتمند و دیندار بود.» (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۳۰۸) توانایی او در سرودن قصاید گوناگون به حدی است که دیگران علاوه بر خصلت‌های فوق، او را در سرودن اشعار بلند و قطعه‌های کوتاه ستوده و گفته‌اند.

کمیت از فقهاء، سخنوران و شاعران آگاه به زبان و ادبیات عرب و اخبار و انساب آن است، او شاعری است که اشعار فراوانی سروده است و توانایی سرودن قصاید طولانی و قطعه‌های کوتاه را دارد. مشهورترین قصاید او مدایحی در باره‌ی پیامبر (ص) و بنی‌هاشم است که به هاشمیات شهرت دارند (فروخ، ۲۰۰۸: ۶۹۸).

در هاشمیات، همه‌ی خرد و دانش خود را همراه با زبان رسایش که از دل بیدار و حسّاسش می‌جوشیده، در دفاع از عدل علی(ع) و عاشورای حسین (علیهما السلام) به کار گرفته است و از هر قصیده‌اش، محاکمه‌ای ساخته که در آن، دشمنان آل‌علی(ع) را تا قیامت رسوا نموده است (عبدل‌العظیم زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۷). هاشمیات نوع جدیدی از شعر را ارائه می‌

نماید؛ این قصاید در نگاه نخست خواننده‌ی خویش را فرا می‌خواند تا در باره‌ی موضوع سیاسی - اجتماعی بزرگی با وی سخن بگوید و این شیوه‌ی ای است که قبل از او در شعر عرب وجود نداشته است. در شعر شاعران پیش از وی مدح شخصی یا هجو فردی دیده می‌شود اما کمیت ابتدا نظریه‌ی ای را مطرح می‌کند، با بیان برهان و به شیوه‌ی مجادله، مخاطب خویش را قانع می‌سازد تا برای برپایی نظام عادلانه خروج نماید (زراقت، ۲۰۰۶: ۲۴۵). این قصاید فراخوانی نیرومند به جهاد سیاسی - اجتماعی و شعری است، دعوت او از ایمان و عشقی بسیار ژرف و شوری صوفیانه سرچشمه می‌گیرد (همان: ۲۵۸).

شوقی ضیف نیز این دریافت را تأیید می‌نماید و می‌گوید: «اهمیت کمیت در این است که از شیوه‌های موروثی پیروی نکرد، بلکه شیوه‌ی جدیدی را برگزید که تا آن روز پیشینه‌ای نداشت. او در این خصوص مهارت فراوان و برتری چشم‌گیری را به ظهور رساند؛ زیرا او شعرش را از میدان عاطفه به عرصه‌ی تفکر و اندیشه سوق داد و با زبان شعر به دفاع از نظریه‌ی بنی‌هاشم در باره‌ی خلافت پرداخت.» (ضیف، ۱۹۵۲: ۲۷۲).

کمیت در دفاع از حق اهل بیت (علیهم‌السلام)، بیشترین بهره را از قرآن برده است، تا آنجا که گفته‌اند: وی تا حدّ زیادی از قرآن تأثیر پذیرفته است. این تأثیر پذیری در هاشمیات وی کاملاً نمایان است.» (عارف حسن جرادات، ۲۰۰۳: ۳۱۰).

کمیت در دفاع از عقیده و آرمان خویش بیست سال آوارگی کشید و سرانجام در همین راه در سال ۱۲۶ هـ ق به شهادت رسید. شماره اشعارش را بسیار بیش از آنچه که به دست ما رسیده است، می‌دانند و گفته‌اند: «از پنج هزار قصیده‌ی او، تنها چند قصیده و از یکی از قصاید بلندش که ۵۷۸ بیت بوده (هاشمیه‌ی ششم) (الأمینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۹۶) تنها ۲۱ بیت باقی مانده است.» (همان: ۱۸۰).

بنی‌امیه به شدت از انتشار هاشمیات جلوگیری نمودند. عباسیان نیز همین شیوه بنی‌امیه را در پیش گرفتند تا آنجا که وقتی متوکل عباسی دانست که «ابن سکیت اهوازی» (۱۸۶-

۲۴۴هـ.ق) در گردآوری اشعار کمیت، بویژه هاشمیاتش می‌کوشد، کمر به قتلش بست و به دنبال بهانه‌ای برای آن می‌گشت. سرانجام روزی پس از پرسش از مقام حسنین (ع) و مقایسه‌ی آن دو با پسرانش که جواب روشن و کوبنده‌ی ابن سکیت را در پی داشت، فرمان به قتلش داد.» (تهرانی، بی تا، ج ۱۷: ۹۰).

ادیبان و تاریخ نویسان قدیم و جدید دیدگاه‌های سیاسی - مذهبی کمیت را مورد توجه قرار داده‌اند و آراء گوناگون و بعضاً متناقضی را در این باره ارائه نموده‌اند. از این میان گروهی مذهب او را زیدی و از غالیان شیعه گفته‌اند و از نظر سیاسی او را نزاری متعصب ضد یمنی، قلمداد کرده‌اند. نگارندگان در این جستار سعی دارند با تکیه بر سروده‌های شاعر و دیگر اسناد ادبی و تاریخی، تصویری نزدیک‌تر به واقعیت از دیدگاه‌های وی ارائه نمایند.

۲-۱. دیدگاه نویسندگان قدیم

نویسندگان قدیم، ضمن بررسی سبک شعری شاعر، آرای گوناگونی پیرامون دیدگاه‌های سیاسی، مذهبی وی ارائه نموده و آورده‌اند:

«از جمله سخنوران و شاعران، کمیت بن زید اسدی است. مردم شگفت‌تر از او و «طرمّاح» مشاهده نکرده‌اند. کمیت عدنانی متعصب و طرمّاح، قحطانی متعصب است. کمیت از غالیان شیعه و طرمّاح از صفریه‌ی خوارج بود. اما درعین حال با هم دوستی و معاشرت داشتند.» (جاحظ، بی تا، ج ۱: ۳۶-۳۷).

«ابن قتیبه» در کتاب «الشعر و الشعراء» چیزی کمتر از سه صفحه را به کمیت اختصاص داده است و چنین گفته است:

کمیت، ناشنوا بود و چیزی نمی‌شنید، در شعر، بسیار متکلف و سرقت‌وی فراوان بود. میان او و طرمّاح با وجود فاصله در دین، دوستی و معاشرت وجود داشت؛ زیرا کمیت رافضی و عدنانی متعصب و طرمّاح قحطانی متعصب بود، کمیت نسبت به اهل کوفه تعصب می‌ورزید، در حالی که طرمّاح، تعصب اهل شام را در دل داشت (ابن قتیبه، ۱۹۸۶: ۳۸۵). ابن قتیبه معتقد است که کمیت، شیعی مذهب و در

میل و اندیشه از بنی‌امیه روی گردان بود. اما شعر وی در مدح بنی‌امیه از شعر او درباره‌ی طالبی‌ها نیکوتر است و من سبب آن را چیزی جز آزمندی شاعر و ترجیح دنیا بر آخرت نمی‌دانم.» (همان).
 بغدادی در «خزانة الأدب» و شهرستانی در «الملل و النحل» نیز همین آراء را تکرار نموده‌اند و می‌گویند: «از مجموعه اخبار کمیت، چنین بر می‌آید که زندگی آرامی نداشته است. او شیعه را در کوفه یاری می‌نمود، آنگاه که آتش قیام در آنجا شعله ور بود و زید بن علی برای خروج آماده می‌شد، یاری نمود. طبیعی بود که کمیت موضع خصمانه‌ای نسبت به «خالد قسری» والی عراق، اتخاذ نماید تا زید بن علی را یاری نماید» (بغدادی، بی‌تا، ج ۱: ۶۹).

«ما در هاشمیات کمیت، اثبات شروطی را می‌یابیم که زید بن علی برای امام لازم می‌دانست و آن شروط عبارتند از اینکه؛ از «فرزندان فاطمه و عالم، زاهد، شجاع و سخاوتمند باشد.» (شهرستانی، ۱۹۵۱، ج ۱: ۲۴۹).

۲-۲. دیدگاه تاریخ‌نویسان و نویسندگان جدید

نویسندگان معاصر عرب نیز بدون آن که در درستی و نادرستی آرای گذشتگان تأمل نمایند، به تکرار همان اندیشه‌های پیشینیان پیرامون کمیت پرداخته‌اند و بعضاً در بسط آن نیز کوشیده‌اند. شوقی ضیف می‌گوید:

«همان گونه که شاعران خوارج در عصر بنی‌امیه فراوان گشتند، شاعران شیعی نیز که در رأس آن‌ها کثیر شاعر کیسانی و کمیت شاعر زیدی قرار دارد، فراوان شدند. ما عقیده‌ی کیسانی را در شعر اولی و در نزد دومی عقیده‌ی زیدیه را با تمام اصول مذهبی‌اش می‌یابیم.» (ضیف، ۱۴۲۶: ۳۱۵).

زید بن علی بن حسین، پیشوای فرقه‌ی زیدیه، کمیت را برای خویش برگزید. بنابراین، کمیت از او دفاع نمود و قلبش از دوستی و محبت او و هاشمی‌ها آکنده گشت. امام او زید شاگرد واصل بن عطاء، رئیس فرقه معتزله بود. کمیت نیز در این امر از او پیروی نموده و به شاگردی واصل در آمد و عدم کلام و شیوه جدل در مسائل عقیدتی را از او فرا گرفت و در

هاشمیات خویش به کار بست. بنابراین هاشمیات او اشعاری در مدح امامش زید بن علی نیست، بلکه گفتاری است که اصول عقیدتی وی را به طور کامل بیان می‌دارد.» (همان: ۳۲۶). معروف است که فرقه‌ی زیدیه یکی از معتدل‌ترین فرقه‌های شیعی بوده است، هر چند که بعدها انحراف و غلو در آن راه یافت؛ زیرا زید به تناسخ و بداء و رجعت آن گونه که کیسانیه معتقدند، ایمان نداشت و امامت مفضول با وجود افضل را جایز می‌دانست. کمیت در این خصوص چنین می‌گوید:

«أَهْوَىٰ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أَرْضَىٰ بِشَتْمِ أَبِي بَكْرٍ وَلَا عُمَرَ»

(همان: ۲۰۲)

(ترجمه: من با آن که به علی(ع) پیشوای مؤمنان عشق می‌ورزم، به بد گویی از ابوبکر و عمر نیز راضی و خشنود نیستم.)

زید معتقد بود که امام باید از فرزندان فاطمه باشد. همچنین دارا بودن صفات علم، زهد، شجاعت و بخشندگی را برای امام ضروری می‌دانست و کمیت هم این صفات را در هاشمیات خویش تکرار می‌نمود:

«وَالْحُمَاةِ الْكُفَاةِ فِي الْحَرْبِ إِنَّ لَفَّ ضَرَامًا وَقُودَهَا بَضْرَامٌ»

(ابوریاش، ۱۹۸۶م: ۱۳)

(ترجمه: آنگاه که آتش جنگ به سختی شعله ور شود (عشق خالصانه‌ی من) به آن کسانی است که در نبرد با دشمن پشتیبانانی شایسته‌اند.)

خلفای راشدین چون ابوبکر و عمر بر این باورند که پیامبر(ص) ارث نمی‌گذارد و آنچه که از وی بجای می‌ماند، صدقه است. اما شیعه این رأی را نادرست می‌داند و ارث بردن از پیامبر(ص) را جایز می‌داند. تا بدین وسیله درستی اندیشه میراثی بودن خلافت را تقویت نماید.» (ضیف، ۱۹۵۲: ۲۴۷) زید این اندیشه را ندارد، بلکه قضاوت درباره‌ی آن را به خدا واگذار می‌کند. کمیت نیز اندیشه‌ی، پیشوای خود را برگزید و به همین دلیل آن‌ها را به کفر

متهم نمود و کار آن‌ها را نیز اشتباه ندانست، بلکه حکم درباره‌ی آن‌ها را به خدا واگذار نمود. «قاضی، بی تا: ۳۸۲».

«عبدالعزیز عتیق» نیز زیدی بودن کمیت را این گونه توصیف می‌کند: «هنگامی که زید بن علی قیام کرد به کمیت نوشت: با ما خروج کن، آیا تو نیستی که چنین سروده ای؟:

«مَا أَبَالِي إِذَا حَفِظْتُ أَبَا الْقَا سِمِ فِيكُمْ مَلَامَةَ اللُّؤَامِ»

(ابوریاش، ۱۹۸۶: ۳۶)

(ترجمه: زمانی که از دوستی و محبت ابوالقاسم محمد(ص) پاسداری می‌کنم، از سرزنش بسیار ملامت کننده‌گان درباره‌ی شما اهل بیت پیامبر(ص)، پروایی ندارم.)

کمیت در پاسخ گفت:

«تَجُودُ لَكُمْ نَفْسِي بِمَا دُونَ وَثْبَةٍ تَظَلُّ لَهُ الْغُرَبَانُ حَوْلِي تَحْجُلُ»

(همان: ۱۷۹)

(ترجمه: جانم را فدای شما می‌کنم، بی آن که قیام کنم و کشته شوم تا کلاغ‌ها پیرامونم برای خوردنم پیوسته بر یک پا راه روند.)

گفتار فوق بر این نکته دلالت دارد که تشیع کمیت، تشیع نظری است نه عملی. بنابراین، او در دفاع از مذهب خویش، سخن خود را بذل می‌نماید اما از عمل دریغ می‌ورزد. «عتیق، ۲۰۰۱: ۱۶۸-۱۶۹».

کمیت در ضمن اشعار خویش، شرطهای فرقه‌ی زیدیه را درباره‌ی امام و پیشوا بیان می‌دارد از جمله این که؛ از فرزندان فاطمه باشند و عالم، زاهد، شجاع و بخشنده نیز باشد. بی شک، وی در سخن خویش، درباره‌ی مذهب زیدیه، از احتجاج‌های عقلی عصر خویش بهره جسته است تا جایی که شعر وی سندی تاریخی است که اصول این مذهب و مهم‌تری اصطلاحات آن را به ما می‌نماید «هداره، ۱۹۹۰: ۱۹۰».

چنین به نظر می‌رسد که نگاه سیاسی در نزد برخی شاعران شیعی از نگاه دینی قوی‌تر است؛ زیرا آن‌ها با بنی امیه و غیر آن‌ها سازش نمودند. کمیت برای حفظ جان خویش بنی امیه را مدح نمود و همان وقت به خون خویش در یاری امام و پیشوای خود بخل ورزید. «قاضی، بی تا: ۳۸۹».

خودداری کمیت در یاری امامش به هر دلیلی که باشد؛ خواه از روی ترس باشد یا بنا بر اندیشه و اعتقاد. باید این مطلب را در نظر داشت که انقلاب زید، زمانی به وقوع پیوست که او شصت ساله بود و هر سنی رفتار خاص خود را دارد. «خلیف، بی تا: ۷۰۷».

شوقی ضیف در خصوص دیدگاه‌های سیاسی کمیت چنین می‌گوید: کمیت، خواست که مردم را علیه «خالد قسری» والی هشام در کوفه، که دشمن شیعیان بود، بشوراند پس در مقابل او که تعصب شدید یمنی داشت، به مضرهای تعصب ورزید، گویا با شعر خویش می‌خواست در عراق شورش به پا سازد تا، امام خویش زید را به قدرت برساند و انقلابی را علیه حکومت اموی برانگیزد. شاید با قضیه‌ی فوق بتوانیم تناقض کمیت را در شیعه بودن و مضر بودنش در یابیم. «ضیف، ۱۹۵۲: ۲۳۴».

و نیز درباره‌ی او آمده است که از عالی‌ترین شیعیان و در عین حال از شدیدترین غلو کنندگان در تعصب قبیله‌گی به طرفداری از قبیله‌ی نزاری خویش بود. «النص، بی تا: ۳۹۲».

۲-۳. نقد و بررسی دیدگاه‌ها

با دقت در گفتار تاریخ‌نویسان و ادیبانی که به بیان نظرهایشان پرداختیم، در می‌یابیم که آن‌ها اصرار دارند، کمیت را زیدی مذهب بدانند. از جمله شواهد و دلائلی که بر این ادعا اقامه می‌نمایند؛ این است که وی به ابوبکر و عمر تعرض ننموده است و سب آن‌ها را جایز ندانسته- اند و قضاوت درباره‌ی اعمالی که در حق علی (ع) و فاطمه (س) انجام داده‌اند، به قیامت و پیشگاه عدل الهی محول کرده است. این موضع‌گیری کمیت باعث شده تا وی را از فرقه‌ی

زیدیه بدانند که خلافت مفضول را با وجود افضل جایز می‌دانند و در اثبات این ادعا به این ابیات کمیت استناد می‌نمایند:

«أَهْوَىٰ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا
وَلَا أَقُولُ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَا فِدْكَأ
أَرْضِي بِشْتَمِ أَبِي بَكْرٍ وَلَا عُمَرَ
بِنْتَ الرَّسُولِ وَلَا مِيرَاثَهُ كَفَرَا
اللَّهُ يَعْلَمُ مَاذَا يَأْتِيَانِ بِهِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَذْرِ إِذَا اعْتَدَرَا»

(ابوریاض، ۱۹۸۶: ۲۰۲)

(ترجمه: من به علی(ع)، پیشوای مؤمنان، عشق می‌ورزم و به بدگویی از ابوبکر و عمر نیز خشنود نیستم. هر چند آن‌ها فدک و میراث پیامبر (ص) را به دخترش ندادند، من نمی‌گویم کافر شدند. خدا می‌داند چه عذری می‌آورند، آنگاه که در روز قیامت عذر خواهی نمایند.)

در پاسخ به این مطلب چند نکته بسیار مهم وجود دارد که دقت در آن‌ها حقیقت را روشن می‌سازد: ۱. «شاعر به دلیل اینکه ابوبکر و عمر را سب نکرده، زیدی مذهب است» نظریه‌ی درستی نیست. کمیت در عصری می‌زیست که خفقان شدید حکم فرما بود و به کوچک‌ترین بهانه‌ای شیعیان علی(ع) را از دم تیغ می‌گذرانند. لذا وی، از روی تقیه، با تعریض به نقد اوضاع سیاسی دوران خود پرداخته است. گفته‌ی او که: «من به سرزنش آن‌ها خشنود نیستم و خدا می‌داند که در قیامت چه عذری می‌آورند؟» خود گواه روشنی بر موضع‌گیری او است.

کمیت در خصوص خلافت و جانشینی پیامبر در ادامه‌ی همین ابیات از «هاشمیه‌ی هشتم» چنین می‌سراید:

«إِنَّ الرَّسُولَ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَنَا
فِي مَوْقِفٍ أَوْقَفَ اللَّهُ النَّبِيَّ بِهِ
إِنَّ الْوَلِيَّ عَلِيٌّ غَيْرَ مَا هَجَرَا
لَمْ يُعْطِهِ قَبْلَهُ مِنْ خَلْقِهِ بَشَرَا
هُوَ الْإِمَامُ إِمَامُ الْحَقِّ نَعْرِفُهُ
لَا كَالَّذِينَ اسْتَزَلَّانَا بِمَا اتَّمَرَا»

(همان: ۲۰۲)

(ترجمه: بدرستی که فرستاده، فرستاده‌ی خدا، بدون هذیان به ما گفت: همانا ولیّ و جانشین پس از من علی (ع) است. در مکانی که خداوند پیامبرش را متوقف ساخت و تا قبل از او به هیچ بشری از بندگانش چنین چیزی را عطا نفرموده بود. تنها او امام و پیشوا است. آن امام و پیشوای بر حقی که می‌شناسیم. نه همانند آن دو که با توطئه‌ی خویش ما را لغزاندند.) همانگونه که آمده است، کمیت درباره‌ی جانشین پیامبر (ص) در ابیات فوق موضع بسیار روشنی اتخاذ کرده و با معرفه نمودن «امام» در «هو الإمام» حصر را اراده نموده‌اند، پیشوا و امام را تنها علی (ع) می‌داند. در مصراع دوم همین بیت به قضیه‌ی «سقیفه‌ی بنی‌ساعده» پرداخته‌اند و آن را سبب لغزش مسلمانان می‌داند. شاعر در «هاشمیه‌ی ششم» نیز چنین می‌گوید:

«وَيَوْمَ الدَّوْحِ دَوْحِ غَدِيرِ خُمٍّ أَبَانَ لَهُ الْوَلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا
وَلَكِنَّ الرِّجَالَ تَبَايَعُوهَا فَلَمْ أَرِ مِثْلَهَا خَطَرًا مَبِيعَا»

(همان: ۱۹۷)

(ترجمه: و در روز دوح، دوح غدیر خم، ولایت وی را آشکار نمود که ای کاش اطاعت می‌شد. اما آن مردان ولایت، را خرید و فروش کردند و من تاکنون تجارت سودآوری، چون آن ندیدم.)

بدین ترتیب ابیات فوق، این ادعا را کاملاً رد می‌کند که وی زیدی مذهب بوده است؛ زیرا اگر چنین بود سرودن ابیات فوق جایگاهی نداشت. ابیات مذکور عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه تأکید و آن را تصریح می‌نماید.

۲. موضع‌گیری شاعر در برابر درخواست زید، جهت قیام مسلحانه، دلیل قاطعی بر زیدی نبودن وی است، که مدعیان زیدی بودن کمیت آن را با توجیهاتی چون؛ پیروی سالخورده‌گی، تناقض در عقیده و عمل، و ترسو بودن او توجیه نموده‌اند. (رک: خلیف، بی تا: ۷۰۷/عتیق، ۲۰۰۱: ۱۶۹-۱۶۸/قاضی، بی تا: ۳۸۹).

در این نکته که؛ کمیت به علت کهلوت سن، از یاری زید بن علی سرباز زد، تردید هست؛ زیرا امام حسین (ع) هنگامی که قیام کرد، بسیاری از یاران وی از سالخوردگان بودند. همانند «حبيب بن مظاهر»، «زهیر بن القین» و «عروه‌ی غفاری» که قبل از شهادت، در جنگ‌های بدر و صفین نیز حضور داشته‌اند. بنابراین، عامل سن، عامل اساسی در جلوگیری از جانفشانی و جهاد نیست. نکته دیگر این که کمیت به خاطر ترس از مرگ، زید را یاری ننمود. در پذیرش این نکته نیز تردید هست؛ زیرا مردن اوج جانفشانی نیست، بلکه بالاتر از آن، این است که انسان در راه دفاع از مذهب و اعتقاد خویش، با پایداری در سختی‌ها، بارها و بارها بمیرد. مگر نه این است که کمیت آن گونه که منابع مختلف تاریخی و ادبی تصریح می‌کنند؛ بیست سال آواره و همواره تحت تعقیب بود و هیچگاه در یک مکان سکونت نداشت (ابن عبدربه، ۱۹۶۵: ۱۸۳).

کمیت آوارگی خویش و سبب آن را این گونه به تصویر کشیده است:

«أَلَمْ تَرِنِي مِنْ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ أَرُوحٌ وَأَغْدُوا خَائِفًا أَتَقَبُّ
كَأَنِّي جَانٌ مُحَدَّثٌ وَكَأَنَّمَا بِهِمْ يُتَّقَى مِنَ خَشْيَةِ الْعَارِ أَجْرَبُ»

(ابورباش، ۱۹۸۶: ۷۵)

(ترجمه: آیا نمی بینی به سبب دوستی خاندان محمد(ص)، شبانگهان و بامدادان با ترس و انتظار سفر می‌کنم. دیگران از ترس و از ننگی گزنده چنان از من می‌گریزند گویی بعدت گزارم یا بیماری‌گری دارم.)

کمیت، کسی نبود که در راه دفاع از عقیده، ترس به خود راه دهد. روزی از کنار خالد قسری می‌گذشت. خبر بر کناری وی از ولایت عراق در همه جا پیچیده بود. خطاب به او چنین سرود:

«أَرَاهَا وَإِنْ كَانَتْ تُحِبُّ كَأَنَّهَا سَحَابَةٌ صَيْفٍ عَنْ قَلِيلٍ تَقَشُّعُ»

(سلوم، ۱۹۶۹م، ج ۱: ۲۵۰)

(ترجمه: هر چند دوست دارد در مقام خویش باقی بماند، لیکن من او را چون ابری تابستانی می بینم که به زودی از هم فرو می پاشد).
خالد آن را شنید، برگشت و گفت: «به خدا سوگند این ابر از هم نمی پاشد تا اینکه تگرگی از آن تورا فرا گیرد. پس دستور داد او را عریان نموده صد ضربه شلاق زدند.» (الإصفهانی، ۱۴۰۷، ج ۱۵: ۱۳۰).

کمیت زمانی به مدح علوی ها پرداخت که بنی امیه سب و لعن علی(ع) را واجب کرده بودند و هر کسی حبّ علی را در دل داشت، تعقیب، زندان و شکنجه می کردند. گاه او را از همه چیز محروم می کردند و حتّی به قتل می رساندند. بنابراین، مردم جرأت نداشتند که نام علی(ع) را بر زبان بیاورند. در چنین فضایی، کمیت تنها شاعری است که فریادش به مدح آل پیامبر(ص) و دفاع از حق غصب شده‌ی آنها بلند است تا آن که در همین راه جان خویش را تقدیم نمود، او در دم آخر چنین گفت: اللهمّ آل محمّد، اللهمّ آل محمّد، اللهمّ آل محمّد.» (کیلانی، ۱۰۹-۱۱۰)

بنابراین، عدم یاری نکردن زید، نه به سبب پیری و ترس بود و نه ناشی از تناقض در عقیده و عمل، بلکه به پیروی از امام و پیشوای خویش، امام محمد باقر(ع)، با زید خروج ننمود؛ زیرا آن گاه که زید تصمیم بر قیام گرفت امام باقر(ع) ضمن یادآوری رفتار کوفیان با حضرت علی و حسنین(ع)، او را این گونه نصیحت فرمود: «ای برادر من می ترسم که فردا تو را در کوفه بر دار ببینم.» و به او خبر داد که دیگر همدیگر را نخواهند دید.» (المسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱۷).

۳. کمیت با اعتقاد به «تقیه» که از معتقدات شیعه‌ی امامیه است، زید را یاری ننمود. امام جعفر صادق(ع) در باره‌ی «تقیه» چنین می فرماید: هیچ یک از ما اهل بیت تا قیام قائم ما، حجة بن الحسن العسکری(ع)، برای جلوگیری از ستمی یا به پا داشتن حقّی خروج نمی کند

مگر آنکه بلاء و آفتی او را فرا گیرد. و اما قیام او بر اندوه ما و شیعیان ما بیفزاید.» (صحیفه سجادیه، بی تا: ۱۶).

تقیه، امری است که زیدیه به آن معتقد نیستند؛ زیرا آن‌ها یکی از شرایط امامت را قیام مسلحانه می‌دانند.» (ربانی گلیپگانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴ / مشکور، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

کمیت در شعر خود کلمه ی تقیه را با همان معنای اصطلاحی بکار می برد:

«وَإِنِّي عَلَىٰ أَنِّي أَرَىٰ فِي تَقِيَّهِ
أُخَالَفُ أَقْوَامًا لِقَوْمٍ لَمَزِيلٌ»

(ابوریاض، ۱۹۸۶: ۱۸۶)

(ترجمه: من به سبب تقیّه با اقوامی همنشینی می‌کنم و از قومی دیگر کناره گیری می‌نمایم.)

حال که شرط امامت از دیدگاه زیدیه قیام مسلحانه است، در مرتبه ی بالاتر، پیروی مأموم از امام در قیام مسلحانه واجب است. بنابراین، نمی‌توانیم کمیت را زیدی بدانیم. در غیر این صورت باید بپذیریم که وی این شرط را برای امام (ع) قائل نبوده است. پس ناگزیر ما باید او را پیرو شخص دیگری از علوی‌ها بدانیم و آن شخص کسی جز امام محمد باقر (ع) نیست. کمیت در هاشمیات خود ابیاتی سروده است که جز با نظریه امامی بودن وی سازگاری ندارد. او دست بردن به شمشیر و قیام مسلحانه را بنا بر رضایت و خشنودی اهل بیت پیامبر (ع) دانسته‌اند و چنین سروده‌اند:

«وَلَكِنِّي مِنْ عِلَّةٍ بِرِضَاهُمْ
مُقَامِي حَتَّىٰ الْآنَ بِالنَّفْسِ أَبْخَلُ»

(همان: ۱۸۰)

(ترجمه: اما من، به همان سبب که آن‌ها بدان راضی هستند، باقی مانده‌ام و تا کنون از بذل جانم در راه آن‌ها دریغ کرده‌ام.)

«وَلَكِنِّي لِي فِي آلِ أَحْمَدَ أُسْوَةٌ
وَمَا قَدْ مَضَىٰ فِي سَالِفِ الدَّهْرِ أَطْوَلُ»

(همان: ۱۸۹)

(ترجمه: من نیز در میان خاندان پیامبر(ص) اسوه ای دارم و آنچه نظیر این مورد در روزگاران گذشته پیش آمده، بیشتر و ذکرش طولانی تر است.)

۴. در منابع فراوان ذکر شده است که کمیت، شعر خویش را بر امام محمد باقر و امام جعفر صادق، (علیهما السلام)، عرضه می داشت اما حتی یک مورد هم روایت نشده است که وی شعر خویش را بر زید بن علی عرضه کرده، یا از او کسب اجازه نموده باشد. حال چگونه ممکن است که زید پیشوای کمیت باشد، اما کمیت از برادر دیگر او کسب اجازه نماید و یا شعرش را بر او عرضه کند. در تأیید این مطلب به دو شاهد بسنده می‌کنیم:

اول: کمیت آنگاه که خواست بنی امیه را مدح کند، کسی را به محضر امام محمد باقر (ع) فرستاد که کسب اجازه نماید. پس امام به او چنین فرمود: «هُوَ فِي حِلٍّ فَلْيَفْعَلْ مَا يَشَاءُ» یعنی: او اجازه دارد هر چه می‌خواهد انجام دهد (الإصفهانی، ۱۹۸۶، ج ۱۷: ۳۱).

دوم: ابو القاسم خزّاز قمی در «کفایة الأثر فی النصوص علی الأئمة الاثنی عشر» با استناد به کمیت چنین آورده است که:

«به خدمت مولایم، ابی جعفر محمد بن علی باقر، رسیدیم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! ایباتی در باره ی شما سروده ام، اجازه می‌خواهم که بخوانم»، فرمود: «ایام البیض است»، گفتم: «یا ابن رسول الله! این شعر، فقط در ستایش شما است»، فرمود: «بخوان» شروع به خواندن نمودم تا به اینجا رسیدم که:

«أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي
وَالدَّهْرُ ذُو صُرُوفٍ وَالْوَانِ
لِتَسْعَةَ بِالطَّفِّ قَدْ غُودِرُوا
صَارُوا جَمِيعاً رَهْنٌ أَكْفَانِ»

(سلوم، ۱۹۶۹، ج ۳: ۴۵)

(ترجمه: روزگار مرا شاد نمود و گریاند برای آن نه تنی که در کربلا تنها ماندند و اسیر کفن های خویش گشتند. آری گذشت روزگار چنین است که دگرگون و رنگ به رنگ می‌شود.)

امام باقر و ابو عبد الله (ع) گریستند و از پشت پرده صدای گریه‌ی کنیزی را شنیدیم. چون به این ابیات رسیدم:

«مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ
أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنَ الْآنِ
فَقَدْ ذُلْتُمْ بَعْدَ عِزِّ فَمَا
أَدْفَعُ ضِيمًا حِينَ يَعْشَانِي»

(همان)

(ترجمه: به آن کس که در روزگار مصیبت شما، شاد است یا سرزنش می‌کند، بگوئید: شما پس از عزیز بودن، خوار و ذلیل گشتید. من نمی‌توانم غم چنین ستمی که وجودم را پر می‌کند، از خود دور کنم.)

امام (ع) دستم را گرفت و گفت: «بار خدایا! گناهان گذشته و آینده‌ی کمیت را بیامرز» و چون به اینجا رسیدم که:

«مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَى
يَقُومُ مَهْدِيكُمْ التَّانِي؟»

(همان)

(ترجمه: کی حق حکومت به شما می‌رسد و چه زمانی «مهدی» دوم شما قیام می‌کند؟) فرمود: «به همین زودی ان شاء الله، دیری نپاید.» سپس فرمود: «ای ابا مستهل! همانا قائم ما نهمین فرزند حسین است، که امامان پس از رسول خدا دوازده تن اند و دوازدهمی قائم است.» گفتم: «سرور من! این دوازده تن کیانند؟» فرمود: «اول آنها علی بن ابی طالب و پس از او حسن و حسین و پس از حسین، علی بن الحسین و پس از او من و بعد از من این» و دستش را به دوش امام جعفر (ع) نهاد. گفتم: «پس از ایشان کیست؟» فرمود: «فرزندش موسی و بعد از موسی، پسرش علی و بعد از علی، پسرش محمد و پس از محمد، پسرش علی و بعد از علی، فرزندش حسن و او پدر امام قائم است که خروج می‌کند. و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده است. شفا بخش دل‌های شیعیان می‌شود.» گفتم: «ای فرزند رسول خدا! پس کی خروج می‌کند؟» فرمود: «در این باره از پیغمبر خدا (ص)

پرسیدند، فرمود: داستان او درست به رستاخیز می‌ماند که جز به ناگهانی نیاید» (الأمینی، ۱۳۶۶: ۲۰۳).

۵. خبرهایی که بر پیوند صمیمانه کمیت با امام جعفر صادق (ع) دلالت می‌نماید، فراوان است. منابع قدیمی نظیر؛ الأغانی، مروج الذهب و غیر آن دو به این مطلب گواهی می‌دهند. ذکر همین دعای امام جعفر صادق (ع) در شأن کمیت برای ما کافی است که می‌فرمایند: «پروردگارا به درستی آن‌زمان که مردم در کمک و یاری ما کوتاهی کردند، کمیت در دفاع از اهل بیت و ذریه ی پیامبر تو جان خویش را بر کف نهاد و آن حقی را که دیگران پنهان داشتند، آشکار ساخت. پس او را در زندگی سعادت‌مند بدار و شهید بمیران و در بخشیدن پاداش این جهانی او تعجیل فرما و پاداش آخرتش را نیز فراوان بگردان. چون ما از جبران خدمت او عاجزیم.» (الجمعی، بی تا: ۱۴۵).

۶. زبیده، وجود امامت با نص و تعیین پیشوایان به وسیله‌ی وحی را نفی می‌کنند بنابراین، از نظر این فرقه هر فاطمی که عالم، زاهد و شجاع باشد و به قیام مسلحانه دست زند، امام است.» (عتیق، ۲۰۰۱: ۱۲۱) در حالی که کمیت در جای جای هاشمیات خود نص صریح پیامبر درباره‌ی امام علی (ع) را به عنوان خلیفه و جانشین خود به نظم درآورده است:

إِنَّ الرَّسُولَ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَنَا
إِنَّ الْوَلِيَّ عَلَىَّ غَيْرَ مَا هَجَرَا

(ابو ریاش، ۱۹۸۶: ۲۰۲)

(ترجمه: بدرستی که فرستاده، فرستاده‌ی خدا، به ما گفت: همانا ولی و جانشین پس از من

علی (ع) است.)

و در جای دیگری به «غدیر خم» اشاره می‌کند و چنین می‌سراید:

«وَيَوْمَ الدَّوْحِ دَوْحِ غَدِيرِ خُمٍّ عُلُومِ الْإِسْلَامِ
أَبَانَ لَهُ الْوَلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا»

(همان: ۱۹۷)

(ترجمه: و در روز دوح، دوح غدیر خم ولایت وی را آشکار نمود، ای کاش اطاعت می شد.)

و اما در باره‌ی اینکه کمیت عدنانی متعصب و ضد یمنی است و قصیده‌ی مذهبه‌ی وی این امر را گواهی می‌نماید، نکاتی وجود دارد که حقیقت را روشن می‌سازد:

۱. «حکیم بن ایاش کلبی»، شاعر یمنی، در معارضه با شاعران مضر بر آن‌ها غلبه می‌کرد. کمیت به شاعران قبیله‌ی خویش می‌گفت: به خدا سوگند او از شما شاعرتر است، پس آن‌ها گفتند: او را پاسخ گوی. وی در جواب گفت: خالد قصری با من خوب است، بنابراین، نمی‌توانم او را پاسخ گویم. آن‌ها گفتند: بشنو آن هجوی که در باره‌ی دختر عموها و دختر دایی‌های تو گفته است. کمیت با شنیدن آن هجویات قبیله‌ی خویش، غیورانه مذهبه‌ی خویش را سرود که مطلع آن چنین است:

«الْأَحْيِيَّتِ عَنَّا يَا مَدِينَا وَ هَلْ بِأَسْ بِقَوْلِ مُسْلِمِينَا»

(ابوریش، ۱۹۸۶: ۲۴۰)

(ترجمه: درود ما بر تو ای مدینه! آیا بر گفته‌ی تسلیم شوندگان، در برابر اوامر الهی، ایرادی وارد است؟)

از خبر فوق روشن می‌گردد کمیت از همان ابتدا به هجو یمنی‌ها پرداخته است، زیرا همین گفته‌ی او که «به خدا سوگند او از شما شاعرتر است.» دلالت دارد بر بی‌طرفی کمیت و عدم شرکت وی در هجوهایی که میان شاعران مضر و قحطانی رد و بدل می‌شده است.

۲. برخی دیگر گفته‌اند که، عبد الله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، به کمیت گفت: «از شما می‌خواهم چیزی بگویند که میان مردم تفرقه اندازد. شاید از آن میان چیزی بیرون آید که ما دوست داریم. پس کمیت قصیده‌ای در مناقب قوم خویش یعنی مضر و آن‌ها را بر قحطانی‌ها برتری داد. و به این وسیله دشمنی میان یمنی و نزاری را برافروخت.» (الاصفهانی، ۱۹۸۶، ج ۱۷: ۱۸).

نزار و یمن بر یکدیگر تفاخر ورزیدند، عصبیت در میان مردم شعله‌ور گشت، مروان بن محمد نیز به جانب داری از قوم نزاری خود پرداخت، همین امر سبب روی آوردن یمنی‌ها به دعوت عباسی گشت و انتقال حکومت از اموی‌ها به عباسی‌ها را سرعت بخشید.» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۴۵). به این ترتیب، خواه خبر اول صحیح باشد یا خیر دوم، نتیجه‌ای که از سرودن این قصیده به دست می‌آید، یکسان است. آن هم برافروختن آتش قیام علیه اموی‌ها و یاری نمودن بنی‌هاشم است. کمیت در این امر بسیار زیرکانه عمل نمود؛ زیرا وی در تفاخر بر قحطانیان، کلبی‌ها، به مدح تیره‌ی اموی از مضریان پرداخت تا قحطانیان را علیه آن‌ها بشوراند و هم‌زمان حکیم بن عیاش کلبی، را از هجو علی (ع) و بنی‌هاشم باز دارد. چون شاعر بر بنی‌امیه؛ بر حکیم بن عیاش، پس فرزندش مستهل را برانگیخت. مستهل از وی پرسید: پدر جان! چگونه در مقابل مضرى‌ها به بنی‌امیه نازیدی در حالی که آن‌ها را کافر می‌دانی. چرا به علی و بنی‌هاشم ننازیدی که ولایت آن‌ها را پذیرفته‌ای؟

کمیت در پاسخ گفت: «فرزندم تو سر سپردگی کلبی‌ها، به بنی‌امیه را خوب می‌دانی. اگر من به علی (ع) تفاخر می‌نمودم وی مرا رها می‌نمود و به هجو علی (ع) می‌پرداخت. من در برابر بنی‌امیه یاور و پشتیبانی نداشتم. بنابراین به رابطه بنی‌امیه بر او تازیدم و با خود گفتم؛ اگر آن را نقض نماید، بنی‌امیه او را به قتل می‌رسانند و اگر پاسخ نگوید، با غصه او را کشته، بر او غلبه نموده‌ام.» (الإصفهانی، ۱۹۸۶، ج ۱۷: ۳۷).

نتیجه

۱. بررسی اندیشه‌های تاریخ‌نویسان و نویسندگان روشن می‌سازد که بیشتر آنان کمیت را، زیدی مذهب، عدنانی متعصب و از غالیان شیعه، می‌دانند. نویسندگان بی‌آنکه در درستی و نادرستی آن دقت و تأمل نمایند، این اندیشه‌ها را از یکدیگر روایت کرده‌اند. با توجه به دلایل و اسنادی که در این جستار ارائه گردید؛ به نظر نگارنده، کمیت شیعه‌ی امامی است. اگر دست به شمشیر نبرده است و زید بن علی را یاری ننمود، بدین سبب است که او امام محمد باقر(ع) را پیشوا و امام خویش می‌دانست. امام محمد باقر(ع) دیدگاهی مخالف با زید بن علی در خصوص تعامل با اموی‌ها داشت. زید بن علی و فرزندش یحیی، بر این باور بودند که تنها راه مبارزه با اموی‌ها شمشیر است، هر چند که به کشته شدن آن‌ها بیانجامد. در حالی که امام محمدباقر و فرزندش امام جعفر صادق، (علیهما السلام)، بر این باور بودند که، راه مبارزه آگاه نمودن مردم از نظر دینی و سیاسی است که خود بر اموی‌ها بتازند و حکومت آن‌ها را ساقط نمایند. اگر آن دو به تقیه عمل می‌نمودند، نشان سکوت مطلق آن‌ها در برابر اموی‌ها نبود. بلکه به دنبال شرایط لازم و فرصت مناسب بودند تا علیه بنی‌امیه قیام نمایند. کمیت نیز به پیروی از این دو پیشوای علوی، رفتار نمود. او در شعر خویش به روشنگری مردم پرداخته است و زشتی‌های بنی‌امیه را آشکار و فضیلت‌های هاشمی‌ها را به تصویر می‌کشد تا مردم را به مبارزه و قیام علیه امویان فرا خواند.
۲. در پاره‌ی تعصب عدنانی وی، همان گونه که بیان گردید، کمیت در معارضات شعری حاکم در میان شاعران عدنانی و قحطانی شرکت نمی‌کرد. اما به پیشنهاد عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب، برای براندازی دولت بنی‌امیه قصیده‌ای سرود که مناقب قوم خویش یعنی «مضر» را برشمرد و آن‌ها را بر قحطانی‌ها برتری داد، پس به وسیله‌ی آن دشمنی میان «یمنی» و «نزازی» را برانگیخت و جنگ

نژادی در میان مردم برپا شد. مروان بن محمد، نیز به جانبداری از قوم نزاری خود پرداخت. همین امر سبب روی آوردن یمنی‌ها به دعوت عباسی گشته و انتقال حکومت از اموی‌ها به عباسی‌ها را سرعت بخشید. بنابراین، کمیت با سرودن «قصیده‌ی مذهبه‌ی» خویش در حقیقت گام بلندی در جهت مبارزه با امویان برداشت و سهم ویژه‌ای از فروپاشی آنان را، به خود اختصاص داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

الف. کتابها

- ١- قرآن کریم
- ٢- امام علی(ع)(١٤١٤هـ.ق)؛ نهج البلاغه، چاپ اول، قم، هجرت.
- ٣- امام زین العابدین(بی تا)؛ صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه، قم، اسلامی.
- ٤- ابن عبد ربّه، ابو عمر احمد بن محمد الاندلسی(١٩٦٥م)؛ العقد الفريد، القاهرة، مطبعة التالیف والترجمة والنشر.
- ٥- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم(١٩٨٥م)؛ الشعر والشعراء، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- ٦- ابو ریاش القیسی، احمد بن ابراهیم (بی تا)؛ شرح هاشمیت الکمیت بن زید الأسدی، تحقیق؛ داود سلوم و نوری حمودی القیسی، الطبعة الثانية، بیروت، مكتبة النهضة العربية.
- ٧- الأمینی، عبدالحسین (١٣٦٦هـ.ق)؛ الغدير، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ٨- الإصفهانی، ابو الفرج (١٤٠٧ق-١٩٨٦م)؛ الأغاني، بیروت، دار الفکر.
- ٩- براقی نجفی، حسین (١٤٠٧هـ.ق)؛ تاریخ الکوفة، بیروت، دار النهضة العربية.
- ١٠- تهرانی، آقا بزگ(بی تا)؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة، قم، دار الهجرة.
- ١١- البغدادی، عبدالقادر بن عمر (١٢٩٩ هـ.ق)؛ خزنة الأدب ولبّ لباب العرب، بولاق، المطبعة الأميریه.
- ١٢- الجاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (١٩٤٨م)؛ البیان والتبيين، القاهرة، لجنة التالیف والترجمة والنشر.
- ١٣- الجمحی، ابن سلام محمد بن سلام(بی تا)؛ طبقات الشعراء، بیروت، دار النهضة العربية.
- ١٤- خلیف، یوسف(بی تا)، حياة الشعرفی الکوفة الى نهاية القرن الثاني للهجرة، القاهرة، المكتبة العربية.
- ١٥- ربانی گلپایگانی، علی (١٣٨١ هـ.ق)؛ فرق و مذاهب کلامی، چاپ دوم، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ١٦- سلوم، داود(١٩٦٩م)؛ شعر الکمیت بن زید الأسدی، بغداد، مكتبة الأندلس.
- ١٧- شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبد الکریم الأشعری (١٩٥١م)، الملل والنحل، القاهرة، مطبعة الأزهر.
- ١٨- ضیف، شوقی (١٤٢٦ هـ.ق)، تاریخ الأدب العربی(العصر الاسلامی)، قم، ذوی القربی.
- ١٩- ----- (١٩٥٢م)؛ التطور والتجدید فی الشعر الأموی، القاهرة، مطبعة التالیف والترجمة والنشر.

- ۲۰- عارف الحسن جرادات، عمر (۲۰۰۳م)، هاشمیات الکمیت بن زید الأسدی لأبی ریاش احمد القیسی دراسة دلالية فی العلاقات الترابیة (رسالة ماجستير)، جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين.
- ۲۱- عتیق، عبدالعزیز (۲۰۰۱م-۱۴۲۲ هـ)؛ فی الأدب الاسلامی والأموی، بیروت، دارالنهضة العربیة.
- ۲۲- الفاخوری، حنا (۱۳۷۷ش)؛ تاریخ الأدب العربی، چاپ اول، تهران، توس.
- ۲۳- فروخ، عمر (۲۰۰۸م)؛ تاریخ الادب العربی، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۲۴- قاضی، نعمان (بی تا)؛ الفرق الاسلامیة فی الشعر الاموی، مصر، دارالمعارف.
- ۲۵- کیلانی، محمدسید (۱۹۹۶م)؛ اثر التشیع فی الأدب العربی، القاهرة، دار العرب البستانی.
- ۲۶- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین الشافعی (۱۴۰۹ هـ)؛ مروج الذهب، الطبعة الثانية، تحقیق؛ اسعد داغر، قم، دار الهجرة.

۲۷- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۲ هـ)، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- ۲۸- مغنیة، محمد جواد (۱۹۹۲م)؛ الشیعة و الحاکمون، الطبعة السابعة، بیروت، دار الجواد.
- ۲۹- نص، احسان (بی تا)، العصبیة القبلیة و أثرها فی الشعر الأموی، قاهره، دار یقظة العربیة.
- ۳۰- هذآره، محمد مصطفی (۱۹۹۰م)؛ فی الأدب الأموی، بیروت، دارالنهضة.

ب. مجله‌ها

- ۳۱- زراقت، علداالمجید (۲۰۰۶)؛ مقالة «هاشمیات الکمیت بن زید الاسدی: الحافز الحقّ للثوراتین السیاسیة الإجتماعیة و الأدبیة»، مجلة المنهاج، العدد الثاني.
- ۳۲- عبدالعظیم زاده، محمد (۱۳۸۱ش)؛ مقاله‌ی هاشمیات، مجله‌ی آینه‌ی پژوهش، شماره ۷۷-۷۸.

ج. منابع مجازی

- ۳۳- سایت اینترنتی www.shareh.com

فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عرب)
سال اول، شماره‌ی یک، خرداد ١٣٩٠

دراسة نقدية في رؤى «الكيميت» السياسية و المذهبية من خلال الهاشميات و تاريخ الأدب*

الدكتور محمد حسن فؤاديان
استاذ مشارك في جامعة طهران
الدكتور مجيد محمدى
الباحث في اللغة العربية و آديها

الملخص

الكيميت بن زيد الأسدى (٦٠-١٢٦ هـ) من فحول الشعراء في العصر الأموى. كان شاعر الشيعة يحتج لهم بشعره و يدافع عنهم، مناهضاً بنى مروان اصحاب الملك. تعلقه بالبيت (ع) عرضه للموت مراراً، لم يقبل إجازة على عمله و لم يرض بصلته ممن يناصرهم، يعمل عزيز النفس في اخلاص كامل في سبيل عقيدته.

و قد ذهب القدماء و الجدد من المؤرخين و العلماء إلى مذاهب مختلفة في تحديد اتجاهات الكيميت السياسية و المذهبية. بحيث رآه البعض زيدي المذهب و من غلاة الشيعة متعصباً للنزارية سياسياً.

و قد شكك البعض في تشييعه و اتهموه بالتناقض في اعتقاداته. فيسعى الباحث في هذا المجال إلى دراسة هذه الرؤى و الآراء و نقدها معتمداً على أشعار الكيميت خاصة الهاشميات منها و على الأدلة و الوثائق التاريخية لكي يعطى صورة حقيقية عن الكيميت و معتقداته.

الكلمات الدليلية: الكيميت، الهاشميات، التشيع، النقد، السياسة.